

هسته‌ای، جامع نظریه‌ها و قادر به توجیه همه آزمایش‌هاست؟ پاسخ این است که هیچ کس نمی‌داند.

۶. پرسش بعدی برادر محسن این بود که چرا فیزیک کوانتومی نمی‌داند وضعیت الکترون موجود در اتم در گذر از یک تراز به تراز دیگر چگونه است؟ چرا تنها از واقعه، خبر می‌دهد. چرا برای نحله‌های عمل‌گرا و پوزیتیویست نیز اساساً مهم نیست که الکترون در جریان این گذر چه وضعی دارد و تنها تشنه فایده عملی آن است؟ جان ما تشنه دانایی است اما در هیچ یک سیراب نمی‌شود. حال آنکه طرح همین پرسش‌های جواب نداد، تضمین پیشرفت علم است و همین چالش اساسی در هر دو مکتب فیلسوفان علم است که فیزیکدان را به سکون و قناعت می‌کشاند، همان اتهامی که اینان دیگران را بدان متهم می‌کردند. علم بی‌این سؤالات، رشد نمی‌کند و هر چه مانع تحقیق بیشتر در علم شود محکوم به شکست است. اما البته شهید هسته‌ای ما همین «نمی‌دانم»‌های انبوه فیزیک جدید را در عین حال، حسن بزرگ آن نسبت به فیزیک نیوتنی می‌داند که مدعی «همه چیز دانی» و صد البته ناشی از جهل مرکب و مفرط بود. اما این «نمی‌دانم»‌ها همان «نمی‌دانم»‌های زنجیری نیست که اصالت آن هنوز مشکوک باشد مگر به طریقی بتوان این دو را به هم مربوط کرد که این هم به نظر ایشان، شدنی است.

شهید محسن می‌نویسد تشریح چگونگی این ارتباط در

برنامه‌های کاری اینجانب است که به حول و قوه الهی به آن خواهیم پرداخت. سردار شهید فخری‌زاده از نسبت انشتین می‌گوید که چگونه نسبت نیوتنی را که ناظر به مکان و سرعت بود به نسبت زمان، تعمیم داد و اینکه در این جهان بینی، دیگر زمان، ترازوی ثابتی نیست که حوادث با آن سنجیده شود. بلکه نوع حرکت، چگونگی زمان را مشخص می‌کند پس دیگر «زمان مرجع» نداریم مگر بتوانیم چهارچوب مرجع اینرسی را بیابیم ولی ایشان می‌پرسد مگر چنین چهارچوبی در جهان مادی در دست داریم؟ با این محاسبه، هر ناظر در دستگاه مختصات خاص خود، زمان خاص خود را دارد و حوادث را از منظر خود بیان می‌کند که با ناظر مستقر در چهارچوب مرجع دیگر و با شرایط دیگر متفاوت می‌شود و این اساس حتی در فیزیولوژی موجودات مادی هم اثر می‌کند. حال از میان دو روایت دو ناظر متفاوت از حادثه واحد، کدام درست است؟ ایشان می‌گویند برای من جالب است که میان نسبت انشتین و آنچه جناب ملاصدرا سه قرن قبل از انشتین و همزمان با نیوتن، با زبان فلسفی استنباط و طرح کرده چه نسبتی دارد وقتی می‌گوید برای هر حرکتی، زمانی ویژه همان متحرک است؟

۷. سردار محسن، شاگردانش را توجه می‌داد که با نگاه تحلیلی، پرسشگرانه و غیر مقلدانه به سیر تاریخ فیزیک بنگرند و حساس باشند که مثلاً چگونه فیزیک‌دانان از پنج نیروی «مغناطیسی»، «الکتریکی»، «هسته‌ای»، «گرانشی» و «ضعیف» به سه نیرو رسیدند؟ به تلاش امثال ماکسول، فارادی و... احترام می‌گذار اما پژوهشگر فیزیک را فرامی‌خواند که دوباره و سه‌باره بیان‌دیشند چه شد که دو نیروی الکتریکی و مغناطیس به هم پیوست و «الکترومغناطیس» با چه توجیهی پدید آمد؟

چرا انشتین کوشید همه نیروها را به منشأ واحد بازگرداند و چرا موفق نشد؟ تا دهه‌های اخیر که عبدالسلام و واینبرگ، نیروی ضعیف را به الکترومغناطیس پیوند دادند و جایزه نوبل به کشف «الکتروضعیف» به عنوان نیروی سوم داده شد. استاد شهید، برادر فخری‌زاده در نامه به یکی از شاگردانش می‌نویسد این تحلیل، مبتنی بر تفکیک میان مفهوم نیرو و انرژی است. «نیرو»، مفهوم فعلیت یافته «انرژی» است به ضمیمه همان فرض که انرژی کل جهان ثابت باشد و ماده هم انرژی قلمداد شود، از منظر مادی، جهان فقط انرژی است و انرژی، کاملاً به هم پیوسته و دقت کن که این نکته بسیار دقیق است.

شاید فعلاً نباید می‌گفتم ولی نگران یک سردرگمی برای تو بودم و در آینده یکی از مطالب کلیدی که روی آن بحول‌الله و قوته کار خواهیم کرد و منتظر پرسش‌های تعیین‌کننده و تازه‌ای است، همین مطلب است.

”

نظریه پرداز شهید، مثال می‌زند که اینشتین بر اساس یافته‌های ماکس پلانک برای نور، ماهیتی دوگانه قائل بود و آن را از سویی ذره و "فوتون" و از طرفی "موج" دانست و این یک چاله معرفتی است زیرا وقتی در یک آزمایش، خاصیت موجی نور و در دیگری خاصیت ذره‌ای آن مشاهده شود

”

این خون‌نامه را می‌توان ادامه داد اما در خانه اگر کس است، یک حرف بس است. شخصیتی که چهل سال منتظر شهادت و بیست سال، منتظر ترور بوده است، صدایش در نیامده و دستی در بیت‌المال نبرده است